

چهل وهفتمین جلسہ

شرح وتفسیر صحیفہ سجادیہ

حجت الاسلام والمسلمین. استاد حاج علی اکبری



دعای سے ونہم

۱۳۹۳/۰۲/۱۵

فهرست

- ماه رجب و بهار
- قاعده‌ی بهره‌مندی از ماه رجب
- عمر تا پایان خلقت!
- صدرنشین تمام کارهای خوب
- قلّه‌ی نورانی دعای سی‌ونهم
- مخلوقات، کلمات خداوند هستند
- تفاوت عمل صالح و عمل طالح
- استمداد از خداوند متعال برای برداشتن بار سنگین گناه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ماه رجب و بهار

امیدوارم خداوند تبارک و تعالی به حقّ صاحب العصر و الزّمان، نصیب ما را از فیوضات و برکات ماه مکرمّ رجب فراوان قرار بدهد. روزهای آغازین ماه مکرمّ رجب است. به خودم و همه‌ی عزیزانم یادآوری می‌کنم که ظرفیت این ماه بزرگ را برای خودشناسی، خودسازی، رفع موانع معنوی، سرعت گرفتن و البته سبقت گرفتن قدر بدانند. انسان باید خیلی قدرشناس این ماه باشد.

باطن ماه مکرمّ رجب به اعتبار زمان مثل ظاهر زمین است در فصل بهار. شما در فصل بهار شاهد یک انقلاب در زمین و در مکان هستید و شرایط اصلاً عادی نیست. قبلش زمستان بود که فصل فسرده‌گی و افسردگی زمین بود. به تعبیر قرآن کریم، مُوت زمین است. وضعیّت درختان و گیاهان را در قبل از بهار می‌دانید. نه رشدی است، نه شکوفایی است، نه جنبشی است، نه اهتزاز است.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ؛^۱ و زمین را خشکیده می‌بینی و [لی] چون آب بر آن فرود آوریم به جنبش درمی‌آید و نمو می‌کند و از هر نوع [رستنی‌های] نیکو می‌رویاند». در یک فاصله‌ی زمانی خیلی کوتاهی، انقلاب عجیبی رخ می‌دهد. «فَإِذَا» نشان‌دهنده‌ی یک حرکت سریع در زمان خیلی کمی است. ناگهان می‌بینید همه چیز عوض شد. باران رحمت الهی جاری و طبع هوا منقلب می‌شود. نتیجه‌اش این می‌شود که زمین زنده می‌شود: «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا؛^۲ زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند». زمین زنده می‌شود و جنبشی پیدا می‌شود. پیوست جنبش هم رویش است. انواع و اقسام گیاهان، بَنَاتِ نَبَاتِ از گونه‌ها و ازواج متنوع، با وضعیتی حیرت‌انگیزی رشد می‌کنند و به شکوفایی می‌رسند. این اتفاقی است که در مکان و در زمین رخ می‌دهد.

حالا منتقل بشویم به زمان؛ منتها نه به ظاهر زمان، بلکه باطن زمان. زمان به اعتبار باطن و ملکوتش یکسان نیست. بعضی از زمان‌ها مثل بعضی از فصل‌ها شرایط عادی خودشان را دارند. اگر بخواهیم مقایسه کنیم بین ماه جمادی با ماه رجب، چیزی شبیه زمستان و بهار است. در بهار در زمین چه اتفاقاتی می‌افتد؟ همین اتفاقات در زمان می‌افتد؛ منتها در ملکوت و در باطن زمان. یعنی جنبش است، رویش است، استعداد است، زمینه است، ظرفیت است و تفاوت؛ اصلاً قابل مقایسه نیست با زمان‌های دیگر. بین این دو شما نمی‌توانید اصلاً مقایسه

۱. حج: ۵.

۲. روم: ۵۰.

کنید. از اوّل ماه رجب آغاز یک دوره‌ی بهاری در زمان است و این امتداد پیدا می‌کند تا پایان ماه مبارک رمضان. این سه ماه - رجب، شعبان و رمضان - در واقع فصل بهار معنویّت است و جنبش و رویشی است که در باطن زمان اتفاق می‌افتد.

خداوند تبارک و تعالی در آسمان هفتم ملکی را مأمور می‌کند که اسمش «داعی» است. (انتخاب آسمان هفتم، جهت نشان دادن شأن داعی است) مأموریتش این است که دعوت می‌کند و فراخوان می‌دهد. به این ترتیب که از شب اوّل ماه رجب دائماً بیانیّه‌ای را برای بندگان خدا می‌خواند که آن متن خیلی تکان‌دهنده و شوق‌انگیز است. این، همان «فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ» است؛ یعنی چنان چشمه‌ی فیض الهی می‌جوشد و باران رحمت الهی می‌بارد که همه‌چیز را برای طلوع فطرت و اینکه ارض شخصیت انسان بهاری بشود، آماده می‌کند. بعضی از تعبیرش این است که خدای متعال خبر داده که: «الشَّهْرُ شَهْرِي، وَالْعَبْدُ عَبْدِي، وَالرَّحْمَةُ رَحْمَتِي فَمَنْ دَعَانِي فِي هَذَا الشَّهْرِ أُجِبْتُهُ»^۳ این ماه، ماه من است، بنده بنده‌ی من است و رحمت هم رحمت من است؛ پس هر کس مرا در این ماه بخواند، اجابتش خواهم کرد». بعضی از اهل دقت می‌گویند درباره‌ی «الشَّهْرُ شَهْرِي» گفته‌اند توزیع ویژه‌ای که در ماه رجب می‌شود، حتی در ماه رمضان هم نمی‌شود؛ البته به استثنای لیلة القدر. یعنی این قدر این ماه رجب ماه عجیبی است. «وَالرَّحْمَةُ رَحْمَتِي» ماه، ماه من، بنده، بنده‌ی من، رحمت هم

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۳۷۷.

رحمت من؛ کسی بخواند پاسخ می‌گیرد؛ کسی استغفار کند و عذرخواهی کند، عذرش پذیرفته می‌شود. این ویژگی این ماه است.

در ضمن همان تعبیر شوق‌انگیز جملاتی است که خیلی تکان‌دهنده است. خدا مرحوم ملکی تبریزی (أَعْلَى اللَّهِ مَقَامَهُ الشَّرِيف) را رحمت کند. ایشان در المُرَاقِبَات می‌گویند اگر کسی این حرف‌ها را بشنود و از شوق جان بدهد، ملامتش نمی‌کنیم. مثلاً این جمله خیلی تکان‌دهنده است که از قول خدای متعال در ضمن آن بیانیه است که من مطیع کسی هستم که از من اطاعت کند: «مُطِيعٌ مَنْ أَطَاعَنِي»، چه خبر است در این ماه، خدا می‌داند.

فضای بهاری ماه مکرّم رجب را باید قدر دانست. صادق مصدّق - نبی مکرّم اسلام - به ما خبر داد که چنین اتفاقی در حال افتادن است، خودتان را برسانید و نصیب ببرید. اگر به من و شما خبر نمی‌دادند، ما چطور می‌توانستیم مطلع بشویم؟ ما از بهار زمین به نحو حسّی اطلاع پیدا می‌کنیم. این جنبش و رویش را می‌بینیم، می‌شنویم، احساس می‌کنیم؛ اما کسی نمی‌تواند از بهار زمان خبردار بشود. این از قبیل «عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ»^۴ آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت» است؛ یعنی یک پرده‌برداری صورت می‌گیرد که اگر این پرده به دست ولیّ کامل کنار زده نشود، هیچ‌کس نمی‌تواند از آن سوی پرده خبردار بشود. لذا ما را خبر کردند که بدانید از شروع ماه رجب چنین اتفاقی می‌افتد؛ بنابراین باید استفاده کنید؛ حالا وقت بهره‌مند شدن است.

قاعده‌ی بهره‌مندی از ماه رجب

ممکن است سؤال بفرمایید که شیوه‌ی بهره‌برداری چیست؟ برای بهره‌مند شدن باید چه کار کرد؟ قاعده‌اش این است که هرکار خوبی وقتی در فضای ماه رجب قرار می‌گیرد - شعبان و رمضان المبارک نیز این‌گونه است - به شکل غیرقابل تصویری پرورش داده می‌شود. این خاصیت بهار است: «اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ». قرآن کریم می‌فرماید انفاق وقتی ذیل کرم پروردگار متعال می‌رود، «كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِئَةُ حَبَّةٍ»^۵ همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد». بعد هم خیال همه را راحت کردند: «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ»^۶ و خداوند برای هر کس که بخواهد [آن را] چند برابر می‌کند». یک دانه کاشته می‌شود، اما هفت خوشه می‌روید و در هر خوشه‌ای صد دانه که می‌شود هفتصدتا. یک دانه کاشته شد، هفتصدتا برداشت شد. البته این مثال است؛ «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» خدا هرچقدر بخواهد این را اضافه خواهد کرد.

مولای کریم سفره‌ی مخصوص انداخته؛ «الْعَبْدُ عَبْدِي، وَالشَّهْرُ شَهْرِي، وَالرَّحْمَةُ رَحْمَتِي»، چه کسی ادعا دارد؟ اینجا قاعده‌ی کرم حاکم است؛ قاعده‌ی محاسبه‌ی عادی که نیست. البته قاعده‌ی محاسبه‌ی عادی در دستگاه عنایت الهی نیز در شرایط عادی‌اش ده برابر است: «مَنْ

۵. بقره: ۲۶۱.

۶. بقره: ۲۶۱.

جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا؛^۷ هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت». در پاداش الهی این حداقل است. ولی یک وقتی قاعده‌ی کرم به میان می‌آید، دیگر این حرف‌ها کنار می‌رود؛ لذا می‌فرماید: «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» بعدش هم که «يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ»^۸ دستهای خدا گشاده است به هر سان که بخواهد روزی می‌دهد»، دست خدا که باز است. هرچه قدر بدهد، کسی مدعی نیست. قاعده‌ی کرم است، خزانه‌ی خودش است؛ بنده، بنده‌ی خودش است؛ رحمت هم رحمت خودش است. ظرفیت ماه رجب خیلی عجیب است. این را باید قدر دانست. فراخوان هم شده. ولی کامل و صادق مصدق هم پرده را کنار زده، گفته: بیایید تماشا کنید؛ این بهشت رجب است.

عمر تا پایان خلقت!

هر کار خوبی وقتی می‌آید در این ماه، پاداشش به صورت تصاعدی - آن هم تصاعد هندسی و ضرب در کرم پروردگار متعال - توسعه پیدا می‌کند. طوری آن کار را توسعه می‌دهند که انجام‌دهنده‌ی آن ماتش می‌برد. بعضی از دوستان ممکن است خاطر نورانی‌شان باشد سال قبل به مناسبت ماه مبارک رمضان یا همین ایام، یک جمله در این باره عرض کردم. آن جمله این است: عمر ما کوتاه است. اصلاً هرچه بشر جلوتر می‌رود، عمرش کوتاه‌تر می‌شود.

۷. انعام: ۱۶۰.

۸. مائده: ۶۴.

مشغولیات زیاد است، موانع زیادتر. این وضع ما است. خدای متعال از خزانه‌ی کرمش یک فرصت برکت در عمر ما طرّاحی کرده که بر مبنای آن به عمر کوتاه شما به قدری ظرفیت داده می‌شود که گویا همه‌ی روزگار را تا آخر خلقت زندگی کرده‌ای! این را سربسته داشته باشید.

از طرفی تو باید از این عمر کوتاه امتداد ابدی خودت را تأمین کنی. اینجا این سؤال پیش می‌آید که من چگونه می‌توانم؟! به من مثلاً پنجاه سال، شصت سال، هفتاد سال فرصت داده شده است. تازه بخشی از این فرصت دوران کودکی است، قسمتی از آن در خواب می‌گذرد و زمان‌های زیادی هم به ناچار باید مشغول کارهای دنیایی عادی بود. کشمکش با نفس عماره و شیطان هم که هست. پس من چه کار کنم؟

اینجاست که بنده می‌گوید: «أَيْنَ كَرْمِكَ يَا كَرِيمُ»^۹. کرم خداوند متعال در متن عمر ما تعبیه شده است. مثلاً به وقت نماز، همه‌چیز عوض می‌شود؛ مخصوصاً اوّل وقتش. این را بدانید، وسط و آخر وقت خبری نیست. همان اوّل وقت، یعنی تا منادی ندا داد «اللَّهُ أَكْبَرُ» تو بگویی «لَبَّيْكَ». آن وقت برکت است؛ یعنی ذخیره‌ای آنجا تعبیه شده که اگر در شرایط عادی زمان می‌خواستی آن را به دست بیاوری، باید سال‌های سال زندگی می‌کردی؛ اما در همان چند دقیقه خدای متعال به تو آن را می‌دهد. بنده می‌گوید که من گرفتار حجابها هستم. خداوند

۹. دعای ابوحمزه ثمالی.

می‌فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ؛ نیکبها؛^{۱۰} بدبهارا از میان می‌برند؛ این اندرزی است برای اندرز پذیران». تو را شستشو می‌دهم و تمیز می‌کنم.

مورد دیگر سحر است. موقعیت سحر در شبانه‌روز قابل توصیف نیست. به همین ترتیب در هفته، مثلاً شب و روز جمعه قابل مقایسه نیست. در ماه، ایام البیض و قلب ماه شرایط خاص دارد. در جریان سال، ماه رجب اول طلوع خورشید کرامت است و بهاری است که از راه می‌رسد. خدای متعال اینها را تعبیه کرده؛ لذا ذیل آیه‌ی کریمه: «أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ؟^{۱۱} مگر شما را [آن‌قدر] عمر دراز ندادیم که هر کس که باید در آن عبرت گیرد، عبرت می‌گرفت» که یک سؤال است که ضمناً به نظر می‌رسد در آن توییحی هم نهفته است، از امام (عَلَيْهِ السَّلَام) پرسش شد که منظور چقدر سن است؟ چند سال به کسی مهلت بدهند، این سؤال بالای سرش قرار می‌گیرد؟ امام (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) فرمودند: این سؤال برای کسی است که از خدای متعال هجده سال سن گرفته است. هجده سال از نظر خدای متعال یعنی حجت تمام است. فرد آن چیزی که باید بداند در این مدت باید به دست آورده باشد. هرچه که از هجده سال بروی جلوتر، حجت تقویت می‌شود تا برسد به چهل. چهل که رسید آن پیام می‌رسد که: «فَعَلَّظًا وَ شَدَّدًا وَ تَحَفَّظًا وَ اَكْتَبَا عَلَيْهِ قَلِيلَ عَمَلِهِ وَ كَثِيرَهُ وَ صَغِيرَهُ وَ كَبِيرَهُ»^{۱۲} بر او سخت گیرید و هر آنچه از او سر می‌زند کم یا بسیار دقیقاً ثبت و ضبط کنید». به او سخت

۱۰. هود: ۱۱۴.

۱۱. فاطر: ۳۷.

۱۲. شیخ صدوق، خصال.

بگیرید که دیگر هیچ حجتی برایش نمانده است. هرچه که از این سن بگذرد، کار از این جهت سخت تر و پیچیده تر می شود. چرا؟ چون هرچه که می گذرد، ذخیره ها و ظرفیت های بیشتری در اختیارش قرار گرفته است. بر اساس این توضیح، اگر کسی هجده سال عمر بکند، در همان فاصله ای کم این قدر خدای متعال عمرش را غنی سازی کرده که می تواند ابدیتش را اِشْرَاب کند و پوشش بدهد. حالا هرچه که عمرش بیشتر بشود، کار از این جهت واضح تر است.

به همین علت باید قدر تک تک لحظات حسّاس و مهم را بدانیم؛ مخصوصاً قلّه ای سال که شب قدر است. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ»^{۱۳} ما آن را در مبارک شبی نازل کردیم ما بیم دهنده ای بوده ایم» شب قدر با آنکه چند ساعت بیشتر نیست، وقتی در کرم خدای متعال ضرب می شود، از هزار ماه بهتر می شود. فرض کن هشتاد و چهار پنج سال عمر داشته باشی. سیر و رشد و شفافیتی که می توانستی در هشتاد و پنج سال برایت رُخ بدهد، خدای متعال امکانش را در یک شب برایت فراهم کرده است. ماه رجب هم آثار و برکاتی این چنینی دارد. ماه رجب را دوستان این طوری ببینند. رجب ماه عادی نیست؛ یک چشمه ای عرشی است که از ساق عرش می جوشد.

صدرنشین تمام کارهای خوب

پس هر کار خوبی در ظرف زمانی خاصی، مثلاً ماه رجب بیاید، توسعه و یک رشد خاصی پیدا می‌کند؛ بنابراین نقشه‌ی عمل می‌خواهید. حالا که سخن به اینجا کشید، اجازه بدهید یک جمله‌ی تکمیلی بگویم، بعد یکی از آن کارهای خیلی خوب را هم از متن صحیفه‌ی مبارکه برایتان بخوانم. در بین همه‌ی کارهای خوبی که انسان در این ماه انجام می‌دهد، از عبادت و بندگی و نماز و تلاوت و ذکر و خدمت و محبت به بندگان خدا، کسب معارف الهی، صدرنشین همه‌ی کارها - این طور که از سیره‌ی اولیاء خدا به دست می‌آید - عبارت است از رفاقت و انس با پروردگار متعال.

برای اینکه این انس فراهم بشود، مهم‌ترین اتّفاقی که باید رخ بدهد عبارت است از رفع حجاب‌ها و موانع. لذا بهترین کاری که شما می‌توانید در این ماه انجام بدهید، «استغفار» است. موانعی را که مانع رفاقت با خدای متعال است، باید برطرف کرد. این حقیقت استغفار است. در ماه معظّم شعبان و ماه مبارک رمضان هم همین مسئله برقرار است؛ منتها این ماه نقطه‌ی آغازش است. اگر تو موفق بشوی در ماه مکرم رجب نصیب خودت را از مغفرت و عفو الهی دریافت کنی، ماه شعبان چه شود؟ قابل توصیف نیست. ماه مبارک رمضان چه شود؟ قابل توصیف نیست. بعضی‌ها تا انتهای ماه مبارک رمضان هم مشغول رفع مانع هستند؛ اما آنهایی که زرنگ هستند، این کار را در ماه مکرم رجب انجام می‌دهند. حالا که باب مغفرت الهی گشوده شده و خداوند فرموده که کسی هست که از من عذرخواهی کند، باید

توبه کرد. مانع که برطرف بشود، امکان اُنس و رفاقت با حضرت حق در دسترس است؛ نزدیک تر از آنچه که فکرش را بکنید. این امکانش هست؛ منتها موانع را باید برطرف کرد.

صدر موانع، آن چیزهایی است که از آنها به حقُّ النَّاس تعبیر می‌شود. جلسه‌ی پیش نسبت این حقوق را برای شما واضح تر کردیم و گفتیم که چه ارتباطی بین حقُّ النَّاس، حقُّ النَّفْس و حقُّ الله وجود دارد. انسان مؤمن باید برطرف کردن حقُّ النَّاس را در صدر برنامه‌هایش قرار بدهد و با تمام توان تلاش کند در همین روزهای اوّل ماه رجب تا دیر نشده خودش را آزاد کند. بعد الطاف الهی را درباره‌ی خودش تماشا کند.

قله‌ی نورانی دعای سی‌ونهم

اگر کسی از بنده بپرسد که قله‌ی نورانی و عالی‌ترین تعبیر دعای سی‌ونهم صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجّادیه کدام است، من عرض می‌کنم: این جمله است: «اللَّهُمَّ اسْتَوْهَبِكَ يَا إِلَهِي نَفْسِي» این جمله‌ی کلیدی است که ما در آن متوقّف شدیم و نتوانستیم عبور کنیم. حرف ما در اینجا این شد که اگر مرا به من بدهی، گویا همه‌ی عالم را به من داده‌ای؛ چون با این نفس است که من می‌توانم تمام مراتب را سیر کنم و به همه‌جا برسم. اگر این گمشده را به من برگردانی، مثل این است که همه‌ی عالم را به من داده‌ای و این در حالی است که از دستگاه تو هیچ چیزی کم نمی‌شود. تعبیر امام(علیه الصلاة و السلام) این بود که: «اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَوْهَبُكَ يَا إِلَهِي مَا لَا يَنْقُصُكَ بَدْلُهُ».

آن چیزی که من گمش کردم، آن خود حقیقی است. این چیزی که برایم مانده، خود مجازی است. این چیزی که الان برایم مانده، این من من نیست. آن چیزی که گمش کردم، من من، خود خودم، خود حقیقی من است که به رهن و گرو رفته است. حبس شده، زندانی شده و به اسارت رفته است. این آن جمله‌ای بود که امام (عَلَيْهِ السَّلَام) فرمودند.

مخلوقات، کلمات خداوند هستند

دو جمله را تأکید کردیم که قرار شد دوستان از آنها عبور نکنند. یکی اینکه تو در وجود و نفس من قدرت‌نمایی کردی برای من. «إِنِّي تَأْتِي لِقُدْرَتِكَ...» جلسه‌ی پیش روی مطلب اول تأکید می‌کردم؛ چون خیلی شیرین است. خیلی بیشتر از آن چیزی که انسان فکرش را بکند، شیرین است که تو در وجود من برای من قدرت‌نمایی کردی. در جلسه‌ی ما بعضی از دوستان هستند که اهل اصطلاحات علمی و فلسفی هستند. اینجا فقط یک کلیدواژه عرض می‌کنم. آن دوستان برای پیگیری آن بحث مراجعه کنند به بحث اتحاد عاقل و معقول؛ بحث وجود ذهنی.

تو در وجود من برای من قدرت‌نمایی کردی؛ زیرا نفس ما آینه‌ای است که همه‌ی آیات دیگر در آن می‌تابد و جلوه می‌کند برای ما. در اینجا متوجه می‌شوی که برای خدای متعال چه قیمتی داری و اینجا انسان هوش از سرش می‌رود. واقعاً باب عجیبی است. این آن مطلب اول.

اما مطلب دوم اینکه با آفرینش من خواستی قدرتت را اثبات کنی برای همه. یعنی من شدم یک کلمه از کتاب قدرت تو. حالا من در کتاب آفرینش تو هستم. اینجا حرف‌های خیلی جالبی وجود دارد؛ یعنی من شدم کلمه‌ی تو. کلمه، آشکارساز معنا و باطن است. الان من با شما صحبت می‌کنم، می‌گویم فلانی این صحبت را کرد، این کلام مطرح شد. کلماتی در این جلسه بیان شد. این واژه‌هایی که ساخته می‌شود و در امواج فرستاده می‌شود، آشکارساز است و چیزی را که در ذهن من است، برای شما آشکار می‌کند. اگر من سکوت کنم، اینها در باطن من می‌ماند. این می‌شود کلمه. خداوند می‌فرماید چیزی که در این عالم خلق می‌کنم، کلمات هستند. هر چیزی که خلق می‌شود، یک کلمه‌ی الهی است؛ یعنی خدای متعال قدرتش، عظمتش، لطفش، رحمتش و عنایتش را در آن کلمه آشکار کرده است. چقدر این تعبیر زیبایی است. مطلب خیلی دقیق است. ساده با مسئله برخورد نشود.

«وَلَوْ أَنَّ فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمْدُهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ؛^{۱۴} و اگر آنچه درخت در زمین است قلم باشد و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید، سخنان خدا پایان نپذیرد». کسی نمی‌تواند اینها را بشمارد. هر واحدی که خلق می‌شود، «کَلِمَةٌ اللَّهِ» است؛ یعنی آشکار و متجلی می‌کند. چه چیزی را آشکار می‌کند؟ خدا را نشان می‌دهد. هر چیزی که خلق می‌شود، این ویژگی را پیدا می‌کند که «کَلِمَةٌ اللَّهِ» است.

۱۴. لقمان: ۲۷.

البته این را بدانید که کلمات با هم یکسان نیستند؛ خیلی بینشان تفاوت است. از جهت آشکارسازی و ارائه‌ی معنا و تجلّی‌بخشی با هم یکسان نیستند. بین ناقص تا کامل، در مراتب فاصله بسیار است. کلمه‌ی تامّه می‌شود وجود اقدس انسان کامل که صدرنشینش حضرت خاتم انبیاء (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) است. بین کلمه‌ی کُل، کلمه‌ی خاک، کلمه‌ی سنگ تا کلمه‌ی حیوان تا کلمه‌ی انسان خیلی فرق هست و بین کلمه‌ی انسان تا کلمه‌ی انسان، خیلی تفاوت وجود دارد. از خاک تا کهکشان‌ها فاصله‌ها است.

امام اینجا به شما یادآوری می‌کند و می‌گوید حالا من آن کلمه‌ای هستم که «أُنشَأْتَهَا». خلقم کردی و مرا در کتاب آفرینش گذاشتی تا به‌وسیله‌ی من با همه حرف بزنی و خودت را به همه نشان بدهی. «أُنشَأْتَهَا إِيْتَابَاتًا لِقُدْرَتِكَ»، تا دیگران در وجود من بتوانند آیات و نشانه‌های تو را مرور کنند. پس من چه کسی هستم؟ کجا ایستادم؟ چرا خودم را گم کردم؟ چرا من نسبت خودم را با تو نفهمیدم که من کلمه‌ی تو هستم.

بعضی از کلمه‌ها قابل توسعه است؛ مثلاً کلمه‌ی انسان قابل توسعه است، کلمه‌ی کُل قابل توسعه نیست، کلمه‌ی شمس قابل توسعه نیست، کلمه‌ی ماه قابل توسعه نیست. همین‌که هست؛ اما انسان قابل توسعه است؛ یعنی دائم می‌تواند سیر کمالی را طی کند و بروز و ظهور و تجلّی داشته باشد. انسان این قدر جلو می‌رود که خدای متعال به بعضی‌هایش می‌نازد. مثلاً در قرآن کریم خدای متعال به عیسی بن مریم (عَلَى نَبِيِّنَا وَآلِهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَام) می‌نازد: «وَ

كَلِمَتُهُ أَلْفَاها إِلَى مَرِيْمَ؛^{۱۵} و کلمه‌ی او است که آن را به سوی مریم افکنده است» که واقعاً هم نازیدن دارد.

از این زاویه به خودتان نگاه کنید که مرا در کتاب هستی یک کلمه قرار دادی، اسمم را نوشتی. آنهایی که لطیف هستند این بیت حافظ یادشان می‌آید: من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم / لطف‌ها می‌کنی ای خاک درت تاج سرم. انسان از خودبی‌خود و مست می‌شود اگر به همین نکته فکر کند.

این هم معنای دوم «إِثْبَاتاً لِقُدْرَتِكَ». البته «إِثْبَاتاً لِقُدْرَتِكَ» با مرحله‌ی صرف آفرینشی حداقلی شروع می‌شود و تا این که خداوند در بشر ظرفیت انسانی قرار داده است و حقیقت احمدی و محمدی در وجود و فطرت او تعبیه کرده است؛ یعنی تو خیلی می‌توانی بدرخشی، برو جلو، خودت را باور کن. تو می‌توانی پیام‌رسانی کنی. تو می‌توانی دیگران را هم دعوت کنی. می‌توانی سفره‌داری کنی از رحمت و کرم و لطف و فضل من. واقعاً یک واحد انسانی چه کار می‌تواند بکند؟! جناب‌عالی که این گوشه‌ی جلسه نشست‌ای، می‌توانی این قدر بزرگ بشوی که وجودت بشود خیررسان به کل بشریت! خودمان را دست‌کم گرفته‌ایم. آن وقت به خودمان هم خیر نمی‌رسانیم. خسارت را ببینید! «وَالْعَصْرُ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»^{۱۶} سوگند به این زمان، که آدمی در خسران است» این چه خسارتی است؟ من که می‌توانم به همه

۱۵. نساء: ۱۷۱.

۱۶. عصر: ۱-۲.

سودرسان باشم، شده‌ام زیان‌رسان به خودم. ببینید ما چه به روز خودمان آوردیم! با غفلت‌ها انسان چه به روز خودش می‌آورد!

با حرف‌هایی که امام (عَلَيْهِ السَّلَام) به شما گفت، گناه یک تفسیر و ترجمه‌ای پیدا کرد که تا حالا نشنیده بودید. تازه معلوم شد گناه چیست و چه به روز ما می‌آورد. اگر تو این تفسیر را بفهمی، در عفوخواهی و عذرخواهی حال دیگری پیدا می‌کنی. حالت دیگر عادی نیست؛ چون متوجه شدی چه به روز خودت آوردی.

«وَأَسْتَحْمِلُكَ مِنْ ذُنُوبِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ» این بار برای من خیلی سنگین است. نفسم را گرفته، نمی‌توانم تکان بخورم. «وَأَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا قَدْ فَدَحَنِي ثِقَلُهُ» سنگینی بار روی دوشم نفسم را بند آورده است. از تو می‌خواهم این را برداری و مرا آزاد و رها کنی.

تفاوت عمل صالح و عمل طالح

اینجا یک مطلب دقیق است که خواهش می‌کنم دوستان به این نکته‌ی دقیق قرآنی دل بدهند. عمل ما و کاری که انجام می‌دهیم، می‌تواند برای ما مرکب یا راکب باشد. هر کاری که ما انجام می‌دهیم، از این دو حال خارج نیست. کاری که تو انجام می‌دهی - هر کاری که باشد - یا برای تو مرکب می‌شود یا راکب. یعنی به گرده‌ات سوار می‌شود. اگر عملت صالح بود، می‌شود مرکب.

قرآن کریم به من و شما خبر داده که: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ؛^{۱۷} سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود». از وجود تو می‌تواند حقیقتی تجلی کند به نام «كَلِمُ الطَّيِّبُ» این «كَلِمُ الطَّيِّبُ» به وسیله‌ی عمل تو پرواز داده می‌شود؛ چون حقیقت وجود مؤمن كَلِمُ الطَّيِّبُ است. از اینکه قرآن کریم فرمود: «وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ؛^{۱۸} و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد» معلوم می‌شود نقش عمل صالح در زندگی انسان کجا است. این می‌شود مرکب؛ یعنی حقیقت وجودی تو را پرواز می‌دهد، رفعت می‌دهد، می‌برد بالا. کلمه‌ی «يَرْفَعُهُ» حکایت پرواز است؛ یعنی در آسمان‌ها پیش روی تو آن را پرواز می‌دهد و بالا و بالا می‌برد. عمل صالح این قدر قدرت دارد. پس می‌شود مرکب برای وجود تو و حقیقت وجودی تو را به سوی خدای متعال رفعت می‌دهد.

حالا عکسش کنید. عمل اگر به جای اینکه صالح باشد طالح شد، یعنی فاسد شد. روی گردنت سوار می‌شود و می‌شود بار. عمل که از تو فاصله نمی‌گیرد؛ چون «وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ؛^{۱۹}». یا می‌شود عمل صالح و مرکب که تو را پیش می‌برد و پرواز و رفعت می‌دهد. یا می‌شود طالح که می‌شود بار و روی دوشت می‌آید و از تو جدا نمی‌شود. گناه این است؛ می‌نشیند روی دوش انسان و می‌شود بار. باید می‌رفتی، باید سرعت می‌گرفتی و باید

۱۷. فاطر: ۱۰.

۱۸. فاطر: ۱۰.

۱۹. ملک: ۲۲.

سبقت می‌گرفتی تا واصل بشوی. باید پرواز می‌کردی؛ اما گناه به اندازه‌ای که سنگینی داشته باشد، یا سبقتت را می‌گیرد، یا سرعتت را می‌گیرد، یا در وضعیت بسیار بد، حرکتت را می‌گیرد.

گاهی گناه به قدری سنگینی‌اش زیاد است که حرکت انسان را می‌گیرد. اگر در سبقت باشی سبقتت را می‌گیرد. اگر در سرعت باشی، سرعتت را می‌گیرد. اگر در حال رفتن باشی حرکتت را می‌گیرد. به تعبیر قرآن کریم گاهی این قدر بار گناه برخی سنگین می‌شود که به صورت سینه‌خیز راه می‌روند: «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؟»^{۲۰} پس آیا آن کس که نگونسار راه می‌پیماید هدایت یافته‌تر است یا آن کس که ایستاده بر راه راست می‌رود؟» یکی را می‌بینی که سینه‌خیز می‌رود. یکی هم جان‌کنده و فقط مسافت کمی پیموده، اما در این فاصله آن کسی که سوار بر مرکب راهوار است، مسافت زیادی را طی کرده است. گناه جلوی حرکت را می‌گیرد و انسان را متوقف می‌کند.

بالاترش هم هست؟ بله؛ بالاترش این است که سنگینی گناه به آنجا می‌رسد که انسان را ساقط می‌کند. این است فرق بین عمل صالح و طالح؛ یکی راکب است و یکی مرکب. گفت: رحم بر عیسی کن و بر خر مکن / طبع را بر عقل خود سرور مکن. در انسان گنه‌کار کار برعکس شده؛ آنی که باید راکب باشد، مرکب شده است. حکایت آن شخصی است که آخر کار الاغش را روی دوش خودش و پسرش گذاشت و دوتایی الاغ را حمل می‌کردند. «رحم

بر عیسی کن» یعنی به عقلت، به آن نفس نفیست، به آن خود حقیقیات، «و بر خر مکن» یعنی نفس طبیعی دنیایی جسمانی. بنا بود از جسمت بگیری به جانت بدهی، تو که همواره از جانت می‌گیری به جسمت می‌دهی. آن را سوار و این را پیاده کردی. نه اینکه پیاده‌اش کرده‌ای، مرکبش کرده‌ای. حالا باید آن بار را بکشی؛ اما نمی‌توانی و متوقف می‌شوی.

استمداد از خداوند متعال برای برداشتن بار سنگین گناه

چنانچه این مطالب را به طور کامل فهمیده باشید، این جمله‌ی امام (عَلَيْهِ السَّلَام) خودش را نشان می‌دهد و یادتان می‌افتد که چه گرفتاری‌هایی با دست خودتان برای خودتان درست کرده‌اید. چه بارهایی روی دوش خودتان گذاشته‌اید. حالا احساس می‌کنی نفست زیر این بار بند آمده، کم‌تر شکسته، کم آوردی. چنین احساسی به تو دست می‌دهد.

حالا طلب عفو در این تمثیلی که از قرآن گرفته شده است، معنایش این می‌شود که خدایا این بار را بردار. «مَا بَهَطْنِي حَمْلُهُ، وَ فَدَحْنِي ثِقَلُهُ» از عهده‌ی من که خارج است، کسی هم غیر از تو نمی‌تواند آن را بردارد؛ بنابراین این بار را از دوش من بگیر. «أَسْتَخِمُّكَ» یعنی از تو می‌خواهم که آن را برداری.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ

لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ^{۲۱} هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نکشد و اگر گرانباری کسی را به حمل کردن بار خود فرا خواند، هر چند خویشاوند او باشد، از حمل آن سر باز زند تو فقط کسانی را می‌ترسانی که از پروردگارشان، نادیده، بیمناکند و نماز می‌گزارند و هر که پاک شود برای خود پاک شده و سرانجام همه به سوی خداست». شما اینجا از خدای متعال می‌خواهید که این بار سنگین را از دوش شما بردارد. بحث سبقت نیست. من کجا و آنهایی که با سرعت‌های زیاد از همدیگر سبقت می‌گیرند کجا؟ من کجا، آنهایی که سرعت گرفته‌اند کجا؟ من کجا آنهایی که به سوی تو سیر می‌کنند، کجا؟ گرفتاری من گرفتاری کسی است که زمین‌گیر شده و بار سنگین روی دوشش است. من از تو می‌خواهم این بار را از دوش من برداری؛ چون حرکت را از من گرفته است. خودم می‌فهمم که نمی‌توانم حرکت کنم. احساس می‌کنم که دارم درجا می‌زنم. همان‌جایی هستم که بودم. پیدا است که بار روی دوش من است و نمی‌گذارد من جلو بیایم؛ وَاَلَا تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَسَمِعَ اللَّهُ دُعَاكَ يَوْمَ تَوَكَّلْتَ عَلَيْهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ. تو ماه رجب را فرستادی، باطن رجب را، ولیّات را؛ می‌فهمم دست‌های ولیّات را که دست کرم تو است، به سوی من گشوده شده است. به من نقشه‌ی راه را هم داده‌ای.

«فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ»، این همان دست ولیّ است که به روی من گشوده شده است. «وَأَنْتَ يَا رَبِّ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ وَأَنْتَ يَا رَبِّ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ وَأَنْتَ يَا رَبِّ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ» یعنی «مَعَ ظُلْمِهَا». «لِنَفْسِي عَلَيَّ ظُلْمِهَا نَفْسِي، وَوَكَّلْ رَحْمَتَكَ بِأَحْتِمَالِ إِصْرِي» إِصْرُ هَمَان بَار غَيْرِقَابِل حَمَلِ اسْت. «وَأَنْتَ يَا رَبِّ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ»

رحمتت را مأمور کن. امام (عَلَيْهِ السَّلَام) چقدر صمیمی حرف می زند و باب گفتگوی صمیمانه را تا چه حدی برای ما باز کرده است! «وَوَكَّلْ رَحْمَتَكَ بِاخْتِمَالِ إِصْرِي»، رحمتت را مأمور کن که این بار سنگین را از طرف من بگیرد. اگر این کار را با من انجام بدهی، این دفعه‌ی اول تو نیست: «فَكَمْ قَدْ لَحِقَتْ رَحْمَتُكَ بِالْمُسِيئِينَ»، رحمت تو دائماً به گناهکارها می رسد. از اول خلقت رسیده تا زمان ما هم همین طور می رسد. «فَكَمْ قَدْ لَحِقَتْ رَحْمَتُكَ بِالْمُسِيئِينَ، وَكَمْ قَدْ شَمِلَ عَفْوُكَ الظَّالِمِينَ»

در رجبیات نیز می گوید: «عَادَتُكَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيئِينَ وَ سَبِيلُكَ الْإِقْبَاءُ عَلَى الْمُعْتَدِينَ» اصلاً این عادتت است، خودت فراخوان کردی: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ؛ بگو: «ای بندگان من - که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید - از رحمت خدا نومید مشوید». من این قدر این بار را سنگین کردم که خودم به خودم باشم ناامیدم و هیچ کاری نمی توانم بکنم؛ اما یک دفعه بیک رحمت تو می رسد. اتفاقاً به من خطاب می کنی: «أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ» با خود من حرف می زنی، «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً»^{۲۲} در حقیقت، خدا همه‌ی گناهان را می آمرزد». گفتی اگر بخواهی، باری را که عالم جمع بشوند نمی توانند از دوش تو بردارند، خودم به اشاره و گوشه‌ی چشمی برمی دارم و سبکت می کنم.

«فَكَمْ قَدْ لَحِقَتْ رَحْمَتُكَ بِالْمُسِيئِينَ، وَكَمْ قَدْ شَمِلَ عَفْوُكَ الظَّالِمِينَ»، من اولین نفر نیستم که آمدم. خیلی‌ها بودند؛ بنابراین من هم دلگرم می‌شوم، همان‌طور که به خیلی‌ها رحمتت رسید و این بار را از دوششان برداشتی، مرا هم قبول کن و این بار را از دوش من بردار.

در دعای دیگری در رجب که از منشآت حضرت بقیة الله الأعظم (عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف) است، حضرت یاد می‌دهند که بگوییم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْمَوْلُودِينَ فِي رَجَبٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُتَنَجِّبِ وَاتَّقَرَّبُ بِهِمَا إِلَيْكَ خَيْرَ الْقُرْبِ»، من خودم را پشت سر آبرودارهای عالم قرار دادم؛ یعنی دو مولود گرامی ماه رجب: امام جواد (عَلَيْهِ السَّلَام) و امام هادی (عَلَيْهِ السَّلَام). «يَا مَنْ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفُ طُلِبَ وَفِيمَا لَدَيْهِ رُغِبَ»، امام زمان به ما یاد می‌دهد این‌طوری بخواهیم: «أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مُقْتَرِفٍ مُذْنِبٍ قَدْ أَوْبَقْتَهُ ذُنُوبُهُ وَ أَوْتَقْتَهُ عُيُوبُهُ فَطَالَ عَلَى الْخَطَايَا دُؤُوبُهُ وَ مِنَ الرَّزَايَا خُطُوبُهُ» حال مرا ببین. چطور اسیر شدم؟ چطور به زنجیر گناه‌ها و اعمالم کشیده شدم؟ ببین چطور با دست‌های خودم خودم را زنجیر کردم؛ ولی خودم دیگر نمی‌توانم این زنجیر را باز کنم، مگر دست تو این زنجیر را باز کن. «يَسْأَلُكَ التَّوْبَةَ وَ حُسْنَ الْأُوبَةِ وَ النَّزُوعَ عَنِ الْحُوبَةِ وَ مِنَ النَّارِ فَكَأَنَّكَ رَقِيتَهُ وَ الْعَفْوَ عَمَّا فِي رِقَّتِهِ». «عَمَّا فِي رِقَّتِهِ» همان بیانی بود که گذشت.

ای خدای کریم همه‌ی دعاهایی که امام زمان ما، مظهر کرم تو، در این ماه پر کرامت انشاء فرموده درباره‌ی ما مستجاب بفرما.